

### نگارش ۳

ملاقات شش هزار ساله. جلسه ۲۷  
آقای محمد جواد قدوسی. ۴ آبان ۱۴۰۰

مدتی است که شما مرده‌اید.

سالها پس از مرگ شما خانواده‌ی شما هم مرده‌اند ... دوستان و آشنایانتان هم مرده‌اند ... و تمام کسانی که به نوعی شما را یا می‌شناختند و یا دیده بودند، همه مرده‌اند. حتی کسانی که آنها را هم می‌شناختند و دیگرانی که با چند واسطه شما را می‌شناختند و یا حتی دیده بودند. آنها هم مرده‌اند.

آثاری که از شما پس از مرگتان باقی مانده با تغییر چندباره زبان و فرهنگ مردم بکلی فراموش شده و از یادها رفته است.

فرهنگ و رسم و رسومی که در آن زیست می‌کردید بکلی ورافتاده و منسوخ شده است.

قبرتان، محلی که بدنتان در آن به خاک سپرده شده یا در دریا غرق شده و یا سوزانده شده چندین و چندبار زیر و رو شده و اثری از آن باقی نیست.

اجزا بدنتان توسط طبیعت پس از صد سال به درختی تنومند جان داده، سپس آن درخت خشک شده چوبش هزاران تغییر و تبدل پیدا کرده و بکلی برباد رفته است .

شش هزارسال است که شما مرده‌اید.

شما هیچ جایی نیستید و در هیچ زمانی قرار ندارید .. فقط هستید.

شیطان حاضر است

او شما را با چشمی که غیراز چشم است عمیق و طولانی ورنانداز می‌کند.

ملاقات با او با زبانی که بی‌زبانی است و با گوش‌ی که غیر از گوش است و با احساسی که غیر از احساس است صورت می‌گیرد.

با زبانی ناگفتنی می‌گوید هرچه که حالا نیست من بودم ...

اما .. تو .. حالا .. چه هستی ؟

در این ملاقات چه می‌گذرد؟

آنچه می‌گذرد را بنویسید.